



بدیل سوم

(بخش دوم)

محمد پروین

mparvin@mehr.org

سراغاز:

در بخش اول این نوشته [۱]، طی توضیح و نقد سیاست های امریکا در مورد رژیم اسلامی در ایران، راه دیگری را بعنوان بدیل سوم ارائه دادم. در این نوشته سعی شد نشان داده شود که سیاست موجود امریکا، سیاست "یا حمله یا دوستی" بوده است که از آن بعنوان سیاست سیاست و سفید نام برده شد و با ارائه راه حل دیگری بنام بدیل سوم، دولت امریکا در مورد ادعای در کنار مردم ایران بودنش به چالش طلبیده شد. بر این باور ساده انگارانه نیستم که این چالش به خودی خود تاثیری بر سیاست های دولت امریکا بگذارد. باید خود چاره ای بیاندیشیم و راههائی پیدا کنیم که از طریق آنها شاید بتوان سیاست هائی را که درست میدانیم طلب کرده و آنها را تحمیل کنیم. این نوشته با مروری مجدد بر سیاست خارجی امریکا نسبت به ایران، ناظر بر این خواهد بود که راه کارهای تحقق بدیل سوم را ارائه دهد.

آنچه در خلال هفته گذشت اتفاق افتاد، تأیید کننده این نظر بود که سیاست سیاه و سفید امریکا جز با تلاش همه جانبه از طرف ایرانیان قابل تغییر نیست. امریکا باز هم در گفته های خود و خط و نشان کشیدن های خودش، حمله به ایران را القا کرد و کماکان در عمل، سیاست سازش و آمادگی خود را برای پذیرش شکلی از رژیم اسلامی را به نمایش گذاشت. دولت امریکا بدون اینکه اصلاً بروی خودش بیاورد که با رژیمی طرف است که خود آنرا تروریست خوانده است، و خود آنرا بخاطر برنامه های اتمیش خطری برای دنیا محسوب کرده است، فاش کرد که کماکان در تلاش این هست که با همین رژیم در مورد عراق به مذاکره بنشیند. مهم نیست که هدف و برنامه نهائی آنها از این صحبت ها چیست و اینکه این مذاکرات به جایی خواهد رسید یا نه؟ مهم اینجاست که این به اصطلاح "دوستان مردم ایران" کوچکترین توجهی به این ندارند که با این عمل و با مشروعیتی که برای دشمن این مردم قائل میشوند، چه ضربات سنگینی به آزادی خواهانی وارد میکنند که تلاششان در جهت طرد این دشمن ستمگر از جامعه جهانی و قطع کمک های آنان است.

سیاست های افراطی امریکا که یا دوستی با رژیم و یا حمله به آن را مطرح میکند، نتایج تاسف بار فراوانی را به همراه داشته است. متأسفانه بنظر میرسد که پاره ای از ایرانیان درون و برون ایران میتوانند از ترس دوستی امریکا با این رژیم وعدم وجود راه حل دیگری، و در ضمن بعلت عدم اطلاع از عواقب فاجعه آمیز آن از اقدامات نظامی استقبال کنند. متأسفانه عده ای نیز با

آگاهی از نتایج فاجعه آمیز چنین حمله ای بدرستی با آن مخالفند ولی شاید بعلت آنکه آنها هم راه دیگری را نمی شناسند و یا اصولاً اهل کار و عملی نیستند، به نوعی دوستی با این رژیم را ترجیح داده اند.

تاسف بارتر از همه اینست که زمانی هم که تغییر رژیم در ایران مطرح است، آنچه بعنوان تغییر مورد نظر امریکاست، چیزی بیشتر از حکومتی که در آن اصلاح طلبان و یا کسانی که زبان دولت امریکا را بهتر میفهمند دست بالا را گرفته باشند نیست. چند روز قبل پرزیدنت بوش در صحبتی که با رسانه ها داشت، مطالبی در مورد ایران اظهار کرد که بیش از همیشه دال بر این بود که آنچه که ممکن است از جانب دولت امریکا نصییمان شود چیزی بهتر از به اصطلاح دموکراسی در عراق و افغانستان نیست. افغانستانی که مطابق قوانینی که امریکا بر آن دموکراسی نام گذاشته است، کسی را که تغییر مذهب داده است، میتواند اعدام کند. پرزیدنت بوش در این گفت و شنود گفت که امریکا از استقرار یک "دموکراسی نوع ایرانی" که خواست مردم ایران است دفاع میکند. این جمله "دموکراسی نوع ایرانی" را هم با تاکید بسیار دوبار پشت سر هم تکرار کرد، گوئی که مخاطبین خاصی را در نظر داشت و میخواست به آنها بگوید که خیالتان راحت باشد ما بدنبال تغییرات اساسی در ایران نیستیم.

دموکراسی نوع ایران یعنی چه؟ ما دموکراسی نوع اسلامی را از رژیم شنیده بودیم و در عمل هم آنرا دیده ایم. مصالح امریکا ایجاب کرده است که دموکراسی، نوع امریکائی، ایرانی، افغانی و عراقی پیدا کند.

تمام دست آورد های اخیر بشری مرهون جهان شمول شدن مبانی اصلی دموکراسی و حقوق بشر است. البته در هیچ قانون اساسی موجودی در دنیا دموکراسی کاملی مندرج نیست. در قوانین اساسی سوئد و امریکا و سایر دول غربی دموکراسی ایده ال وجود ندارد. دموکراسی و حقوق بشر منعکس در بیانیه و میثاقهای حقوق بشر هم کامل نیست. منتها دست آورد های بشری طی سالها و قرنهای تلاش بصورت نرم و معیار در آمده است. جوامعی که به سوی آزادی گام بر میدارند به تجربه دوباره آنها نمی پردازند. دنیای امروز بعد از همه مبارزاتی که انجام شده و هنوز هم ادامه دارد دست آوردهائی دارد که بدون چون و چرا باید پذیرفت و گرنه باید تجربه را بدور انداخت و از اول شروع کرد. ما عدم تبعیض نژادی از نوع ایرانی و امریکائی نداریم. تبعیضات جنسی نمی تواند تابع ملیت باشد. و از همه مهمتر اصول اساسی دموکراسی که حق مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود است مقوله ای بومی نیست. انتخابات آزاد و غیر آزاد را نمی توان با طرح استیل و فرم ملی طرح کرد.

متأسفانه امریکا با چنین دیدی به مقوله آزادی و دموکراسی و جامعه ما نگاه نمی کند. بهمین دلیل هم بود که علیرغم اینکه فردی چون خاتمی بعد از حذف ۲۳۴ نفر رئیس جمهور میشود، آنرا در چارچوب "دموکراسی از نوع ایرانی" ارزیابی میکنند و او را رئیس جمهور منتخب مردم ایران میخوانند. به عبارت دیگر و ساده تر ما و مردم ما را لایق آن نوع دموکراسی که خود دارند نمی دانند.

استفاده از این عبارات و واژه ها خود بخودی و یا از سر اشتباه نیست. امریکا و صد البته همه دنیای غرب بهیچ عنوان خواهان یک حکومت سکولار در ایران نیستند. لویح، قطعنامه ها و رساله های سیاسی زیادی از جانب سیاست سازان امریکائی در مورد ایران و به اصطلاح در جهت دوستی با ایرانیان و در پاره ای موارد حتی با عنوان تغییر رژیم مطرح شده است. در هیچ کدام از این

طرحها و برنامه ها و لوایح، کوچکنری نشانی از سکولاریزم و جدائی دین از دولت وجود ندارد. این واقعیت که آزادی و دموکراسی در ایران با وجود حکومت مذهبی و قوانین مذهبی غیر ممکن است اصلا مورد توجه نیست. هدف از دموکراسی مورد نظر امریکا، به

حکومت رسیدن جناحی از رژیم است که بتوان با آن به گفتگو و صحبت نشست و معامله کرد. چشم امریکا و غرب به رفسنجانی و خاتمی و قوم و طایفه آنها بود و هست. اگر در حلقه تند رو ها هم کسی با این مشخصات پیدا شد که دیگر چه بهتر. بعد از همه بی ابروئی های اصلاح طلبان حکومتی، جامعه سیاسی امریکا کماکان چشم به عناصر اصلاح طلب دارد. خیر از دعوت از آقای خاتمی و خانم شیرین عبادی به امریکا هست. هفته ای نیست که رادیو صدای امریکا و رادیو فردا، آقای هوشنگ امیر احمدی، دبیر سازمان امریکائی - ایرانی را که سالهاست برای ایجاد ارتباط بدون قید و شرط امریکا با رژیم اسلامی فعالیت میکند مطرح نساند و ارتقا ندهند.

آقای امیر احمدی و تشکیلات ایشان، خانم مهر انگیز کار را هم مدتهاست به خدمت پیشبرد برنامه های خود در آورده اند. خانم کار مدتیست که با استفاده از امکانات این تشکیلات، خط سیاسی میدهد و بدنبال زنده کردن اصلاح طلبی و خاتمی جانشان هستند. ایشان در مقاله ای که اخیرا نوشته اند و توسط همین تشکیلات لابی گر توزیع شده است، در پوشش انتقاد به کمک پیشنهادی امریکا به اپوزیسیون ایران، ارتباطات و دوستی با رژیم را مورد حمایت قرار داده اند. خانم کار با توجه به آمادگی دولت امریکا برای پذیرش فرم "ملایم" تری از رژیم اسلامی، امریکا را اینچنین تشویق میکند که از دول اروپائی یاد بگیرد:

" از سال ۱۹۹۷ با روی کار آمدن سید محمد خاتمی، بحثهای حقوق بشری بصورت محدود در مطبوعات اصلاح طلب انتشار یافت.... گفتگو های انتقاد آمیز اروپا و ایران و حمایت دول اروپائی از برخی تشکل های حقوق بشری به این جوانه ها توش و توان بخشید. ادامه حیات همین مختصر دست آورد حقوق بشری برای ایرانیان سود مند است."

احتمالا وجود افرادی چون سرکار خانم کار و از بد حادثه، معرفی بعنوان نمونه "آزادی" خواهان ایرانی به جامعه جهانی است که اندیشه "دموکراسی از نوع ایرانی" را ایجاد کرده است. ما هر زمان که در تماس ها و مصاحبه های خود مسئله خواست حکومت سکولار را با سیاست مداران امریکائی مطرح کرده ایم با عکس العمل منفی رو برو شده ایم. توضیحات آنها معمولا اینست که ما برای ایرانیان تکلیف تعیین نمی کنیم و یا اینکه اکثریت مردم ایران مسلمانند و ما نمی خواهیم به آنها بی احترامی کنیم و چیزهائی در این حد. و البته نمی گویند که اگر تعیین کننده، مردم ایران هستند و اگر دخالت در این مسائل بی احترامی به آنان محسوب میشود، چگونه است که طرح "دموکراسی نوع ایرانی" به میلیونهائی که چون من خواهان حکومت سکولار هستند توهین نیست. و صد البته نمی گویند چرا در امریکا که اکثریت آن مسیحی هستند، جدائی دین از دولت بی احترامی به مسیحیان نیست.

این روزها نشستن و از همه دنیا انتقاد کردن، و بخصوص به امریکا فحش دادن بیشتر از همیشه مد و نشانه "مترقی" بودن است. این نوع تفکر شرایط غیر قابل تغییری را ترسیم میکند و لذا واقعیت تلخ موجود را میپذیرد و به باور من نوعی تسلیم طلبی است. منتها، هدف من از ارائه این واقعیات تلخ آنست که چاره جوئی کنیم و برای تغییر این شرایط تلخ کاری کنیم. در نوشته قبلی عنوان کردم که اگر چه بدون شک مبنای شکلی گیری سیاست های دول غربی و امریکا منافع آنهاست، میتوان از طریق مدد گیری از

مردم امریکا نشان داد که سیاست سیاه و سفید و نهایتاً تکیه بر اصلاح طلبان و حفظ نوعی حکومت مذهبی در دراز مدت به نفع آنان نیست. به نفع آنان نیست چرا که نه ساختار ایدئولوژیک و نه ساختار سیاسی رژیم اسلامی چنین چیزی را ایجاب میکند و نه اینکه ایرانیان آزاده بدان تن در داده و امکان ایجاد ثباتی که در آن کمپانیهای غربی بتوانند شریک چپاول رژیم شوند را خواهند داد. مردم دنیا و امریکا متحدان بالقوه ما هستند. آنها از سیاست های امریکا و بخصوص از هر نوع درگیری نظامی خسته اند. حامیان و لابی گران رژیم، برای حذر از این درگیری به آنها راه دوستی دولت امریکا با رژیم اسلامی را نشان داده و میدهند. ما باید به آنها بدیل سوم را نشان دهیم. نشان دهیم که سیاستی وجود دارد که میتواند منافع آنها و منافع مردم ما را توأماً تامین نماید؟ سیاستی که میتواند به استقرار دموکراسی در ایران کمک کند و در ضمن صلح و امنیت امریکا و همه دنیا را نیز تضمین نماید. باید برایشان روشن کنیم که آنچه از آنها و دولتشان می‌خواهیم فرستادن جوانان آنها به جنگ با رژیم اسلامی نیست.

باید بتوانیم با روشنی هر چه بیشتر توضیح دهیم که در درجه اول فقط خواهان این هستیم که به این رژیم مشروعیت ندهند و آن را نماینده مردم ایران ندانند. همین و بس. کاری که برای مردم دنیا هزینه ای نخواهد داشت. بقیه کار را ایرانیان آزادی خواه انجام خواهند داد. آنها توان مقابله با همه دنیا را ندارند، اما میتوانند رژیم ظلم اسلامی را براندازند. غرب و بخصوص امریکا اگر می‌خواهد چیره گی مردم ایران بر دشمنشان شتاب بیشتری پیدا کند آنوقت میتوانند با انجام کارهای بسیار مشخصی حمایت خود را نه در حرف بلکه با کارهای عملی نشان دهند.

عدم مشروعیت بخشی به رژیم و اعمال تحریمی هشیارانه و متمرکز بر نهادهای خاصی به شکلی که تنها رژیم اسلامی و موسسات تجاری وابسته به آن را هدف قرار دهد باید در صدر این کارها باشد. ایجاد چنین شرایطی نشانگر این خواهد بود که رژیم اسلامی از حمایت غرب برخوردار نیست. این امر به فعالان درون مرز این امکان را خواهد داد که به مردم ناراضی و خانه نشین نشان دهند که دنیا در عوض کمک به دشمن آنها واقعا در کنار آنهاست. این بدون شک امید مردم را به تغییر شرایط موجود امیدوارتر کرده و کمک خواهد کرد تا امکان پیوستن مردم به فعالان افزایش یابد و آزادی خواهی به جنبشی فراگیر در ایران تبدیل شود.

چگونه میتوان خواست عدم کمک به رژیم اسلامی را به دول سود جوی تحمیل کرد؟

با توضیح کوتاهی در این نوشته و بر شمردن فهرست وار چند پیشنهاد، پرداختن به جزئیات و بخصوص مسئله تحریم را به نوشته ای دیگر واگذار میکنم.

خواست عدم کمک و تحریم همه جانبه رژیم اسلامی دو روی یک سکه هستند. ابتدا باید در خود ما این باور ایجاد شود که اگر کمک های غرب به رژیم اسلامی پایان نیابد، گذار ایران به دموکراسی اگر نه غیر ممکن، بسیار دشوار تر خواهد بود. این باور در حال حاضر در بسیاری از ایرانیان وجود ندارد. خواست آن از داخل و خارج ایران بطور سیستماتیک و با برنامه مطرح نمی شود. باید آنرا تغییر داد. فعالان درون ایران باید با هر زبانی که برایشان ممکن است، اهمیت این موضوع را بیان کنند. فضای موجود در ایران این اجازه را نمی دهد، چرا که رژیم بسیار به این مسئله حساس است. بنا بر این فعالان و آزادی خواهان ایران باید این خواست و اهمیت آنرا از طرق غیر علنی مطرح کنند. راه های بسیاری وجود دارد که طرح علنی آنها موردی ندارد.

ایرانیان برون مرز و بخصوص ایرانیان مقیم اروپا نسبت به مسئله تحریم نه تنها بی توجه بوده اند بلکه در دام تبلیغات رژیم و حامیانش در مورد کمبود و قحطی و نظایر آن افتاده اند و بجای درخواست تحریم و تلاش برای اعمال آن، از در مخالفت با آن در آمده اند. آنها را باید آگاه کرد و نشان داد که تحریمی که ما خود آنرا تعریف کنیم، دارو و مواد غذایی و دیگر چیز هائی را که مردم ما را مورد فشار قرار دهد در بر نمی گیرد و تنها رژیم و منابع مالی آنرا مورد فشار قرار میدهد. اگر این مطلب حیاتی مورد توجه فعالان برون مرز قرار نگیرد، در حکم خلع سلاح شدن آنها درمقابله با رژیم اسلامی خواهد بود و مبارزات آنها هرگز از حد نوشته، شعار، لیست کردن جنایات رژیم و مبارزات اینترنتی فراتر نخواهد رفت.

اگر به آن شناخت رسیدیم که توانستیم خود را از قیاس های بی مورد چون عراق نجات دهیم و افسانه فلج کننده کمبود شیر خشک بچه و دارو و قحطی را که ساخته و پرداخته لابی گران رژیم است از اندیشه خود بزدائیم، آنگاه خواهیم توانست با استفاده از راه کار هائی که شامل نکات زیر میشود تحریم رژیم اسلامی و عدم کمک به آنرا تحمیل کنیم:

- تشکیل بلوک های سیاسی در کشور های غربی و اثر گذاری بر سیاست های خارجی دول غربی در مورد رژیم اسلامی از طریق قدرت رای این بلوک های سیاسی و جلب حمایت مردم.

- مقابله با سیاست سیاه و سفیدی که حامیان رژیم ایجاد کرده اند. این خود شامل کار بسیار وسیع در میان نهادهای مترقی حقوق بشری خارجی و رسانه های وابسته به آنهاست که بدام این سیاست افتاده و به نوعی رژیم اسلامی را از زیر ضربه خارج کرده اند.

- استفاده از گروه ها و افراد با نفوذ خارجی برای آگاه ساختن مردم دنیا از بدیل سوم و ایجاد فشار بر دولتهایشان.

- متمرکز کردن فعالیت رسانه های ایرانی در تشویق و ترویج ایده شرکت در بلوک سیاسی.

- مدد گیری از سازمانهای بین المللی حقوق بشر، سازمانهای غیر دولتی و تشکیلات کارگری برای اعمال تحریم و جلوگیری از کمک به رژیم اسلامی.

- ایجاد کنفرانس ها و نشست ها در سراسر دنیا برای بردن این ایده به میان مردم دنیا.

- کار مدام در میان وسائل ارتباطی و آگاه کردن آنها از شرایط واقعی ایران و بدیل سوم. این وسائل ارتباطی را حامیان رژیم اسلامی به تسخیر خود در آورده اند. آنها اینکار را با تظاهر به صلح طلبی، مخالفت با حمله امریکا

به ایران، و مخالفت با سیاست های بوش انجام میدهند و نهایتا رژیم را نه تنها از زیر ضربه این رسانه ها دور کرده اند بلکه در مواقعی آنها را به دفاع از رژیم واداشته اند.

در نوشته دیگری این پیشنهادات را توضیح خواهم داد.

یادداشت ها:

[۱- بدیل سوم، بخش اول](#)

Tel: (310) 377-4590 ; Fax: (310) 377-3103

E-mail: mehr@mehr.org ; Web: <http://mehr.org>